



سیدی که روز هاش را با گلوله‌ها افطار کرد

به افغانستان فرار کند. وی در افغانستان تنها یک ماه دوام آورد و نتوانست دور از مبارزه باشد؛ از این رو مخفیانه خود را به مشهد رساند. او در مشهد چندین خانه عوض کرد و پنهانی به سفر حج مشرف شد. در سفر دیگری که عازم حج عمره شده بود، خود را به نجف اشرف رساند و به زیارت امام(ره) نایل آمد و از انفاس قدسی آن دریای فیض، نیرو گرفت. سپس به سوریه و لبنان سفر کرد و بر تجربه‌های مبارزاتی خویش افزود.

سید پس از بازگشت به ایران همزمان با اوج‌گیری انقلاب اسلامی تصمیم به نابودی شاه گرفت. از این رو در یک برنامه ۶ ماهه، رفت و آمدهای شاه را زیر نظر گرفت تا بتواند با وارد کردن مواد منفجره از فلسطین، هدف خود را محقق کند. بنابراین دست به کار شد تا به کمک شخصی در داخل کاخ سلطنتی به این مهم دست یابد؛ اما با شهادتش توفیق اجرای آن را از دست داد.

از آن جایی که ماموران ساواک به طور دائم در جستجوی وی بودند، توانستند اطلاعاتی حین شکنجه تعدادی از مبارزان اسلامی، از اندرزگو به دست آورند. ساواکی‌ها در چارچوب این اطلاعات تلفن‌های بخش وسیعی از شهر تهران را تحت کنترل گرفتند تا توانستند رد مکالمات او را به دست آورند و پی بردند که شهید اندرزگو روز ۱۹ ماه مبارک رمضان افطار را در منزل یکی از دوستانش خواهد بود. شهید اندرزگو، نزدیک غروب آن روز با یک موتور گازی راهی منزل دوستش شد؛ مأموران ساواک قبلاً منطقه را به محاصره در آورده بودند. وی پس از ورود به خیابان سفاباشی متوجه حضور ماموران ساواک شد؛ اما برای فرار از مهلکه، دیر شده بود. او با پناه گرفتن در پشت یک اتومبیل سعی در

مجلس از اتومبیل پیاده و عازم مجلس شد و همین امر فرصتی فراهم آورد که شهید بخارایی خشم و نفرت ملت مسلمان ایران را با گلوله‌ای که در گلولی او نشانند، ابراز نماید. پس از این حرکت، شهید اندرزگو برای اطمینان از مرگ منصور، خود را به او رساند و گلوله دیگری در مغزش خالی کرد و به سرعت متواری شد. از آن به بعد زندگی مخفی اختیار کرد، و مخفیانه در قم زندگی و تحصیل علوم حوزوی را ادامه داد.

رژیم که از یافتن وی ناامید شده بود، او را غیابی محاکمه و به اعدام محکوم کرد. وی پس از مدتی توسط ساواک شناسایی شد اما نتوانست فرار کند و خود را مخفیانه به عراق رساند و از نعمات وجودی امام(ره) از نزدیک استفاده‌ها برد. در سال ۱۳۴۵، به ایران بازگشت و به قم رفت و دوباره مشغول فعالیت‌های انقلابی شد. شهید، دوباره شناسایی شد و ناچار به تهران آمد و در محله چیدر سکنی گزید. در همین جا بود که ازدواج کرد و یک سال و نیم در یک اتاق اجاره‌ای با همسرش زندگی کرد.

در سال ۱۳۵۱ شمسی، یکی از دوستان وی دستگیر و در زیر شکنجه‌های طاقت فرسا به مواردی در رابطه با شهید اندرزگو اعتراف کرد و ساواک با استفاده از سرنخی که به دست آورده بود، درصدد دستگیری وی برآمد، اما او توانست مثل همیشه از دست ساواک بگریزد و به قم رود. بار دیگر، ساواک موفق به شناسایی محل زندگی او شد و این بار نیز، وی از معرکه گریخت و با نامی دیگر و در لباسی مبدل، خود را به مشهد رساند و در آن شهر با حجت‌الاسلام والمسلمین عباس واعظ طبسی تماس گرفت و با کمک ایشان توانست همراه همسرش و به طور پنهانی از طریق زابل و زاهدان

زندگی‌نامه شهید شهید اندرزگو در رمضان سال ۱۳۱۸ شمسی، در خیابان شوش تهران در یک خانواده متوسط دیده به جهان گشود. او پس از طی دوران کودکی و در پایان تحصیلات ابتدایی به سبب مشکلات معیشتی، ترک تحصیل کرد و در یک کارگاه نجاری مشغول به کار شد. از آنجایی که به علوم دینی علاقه وافری داشت پس از فراغت از کار روزانه، تا پاسی از شب در مسجد هرنندی دروس فقه و اصول می‌خواند. شهید اندرزگو، در نوجوانی با نواب صفوی آشنا شد. وی که در آن سال‌ها خود را به سلاح علم و ایمان مجهز می‌ساخت، سرانجام با درک و لمس روح نهضت ۱۵ خرداد به رهبری امام خمینی(ره) در هیجده سالگی گام به عرصه مبارزه با رژیم پهلوی نهاد. شهید اندرزگو در جریان قیام ۱۵ خرداد، یکی از عاملان تظاهرات پرشور مردم بود. پس از واقعه ۱۵ خرداد، در همان رابطه دستگیر و زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. پس از رهایی از زندان با شهید حاج صادق امانی و دیگر دوستانی که از سابق می‌شناخت ارتباط برقرار کرد و وارد شاخه نظامی هیأت مؤتلفه جمعیت‌های اسلامی شد. در همین زمان مساله ترور حسنعلی منصور-نخست‌وزیر وقت- مطرح شد. اعدام انقلابی حسنعلی منصور با همکاری شهیدان محمد بخارایی، رضا صفار هرنندی، مرتضی نیک‌نژاد و حاج صادق امانی جامعه عمل پوشید. شهید اندرزگو که ۱۹ سال بیش‌تر نداشت، در این عملیات مسوولیت کُند کردن حرکت اتومبیل منصور در محدوده بهارستان را بر عهده داشت، تا شهید بخارایی بتواند با دقت عمل او را از پای درآورد. هنگامی که شهید اندرزگو با موفقیت وظیفه خود را انجام داد، منصور به ناچار در نزدیکی



گمراه کردن مأموران داشت، ولی مأموران رژیم از فاصله دور پاهای وی را مورد هدف قرار دادند. شهید اندرزگو در حالی که خون، به شدت از پاهایش جاری بود، توانست تعدادی از اسناد همراه خویش را بچود و تعدادی دیگر را نیز با خون خود آغشته کرد تا به دست مأموران ساواک نیفتد. دژخیمان رژیم که به شدت از این چریک مسلمان وحشت داشتند از فاصله دور او را به گلوله بستند و از این باک داشتند که شهید اندرزگو به خودش مواد منفجره بسته باشد. آن ها وقتی مطمئن شدند که وی قادر به انجام حرکتی نیست به او نزدیک شده وی را روی برانکار قرار دادند، اما سید با تکانی خود را از روی برانکار به داخل جوی آب انداخت. لحظه شهادت فرا رسیده بود و او در روز ضربت خوردن مولایش علی(ع) و در حالی که روزه بود و روزه خود را با خوردن اسناد باز کرد، به لقای پروردگارش شتافت. سید همواره گفته بود که: «زنده مرا نخواهند یافت» و سرانجام نیز چنین شد.

عبدالکریم سپهرنیا، دکتر حسینی، شیخ عباس تهرانی، ابوالحسن نحوی، سید ابوالقاسم واسعی و محمدحسین الجواهرچی نام‌هایی بودند که سید از آن ها استفاده می‌کرد و مناسب هر نام، به چهره ای ظاهر می‌گردید.

این خروس ها تخم گذارند!

یکی از خاطراتی که رهبر معظم انقلاب برایم تعریف کردند، این بود که بارها پدرم را در کوچه و خیابان دیده بودند و بعد از سلام و احوال‌پرسی متوجه شده بودند که در دست او زنبیلی پر از مهمات و اسلحه است و او با خونسردی کامل آن‌ها را با خود جابه‌جا می‌کرد. پدرم بارها ما را هم هنگام جابه‌جایی مهمات با خود می‌برد تا این عملیات شکلی عادی‌تر به خود بگیرد. البته ما این‌ها را بعدها از زبان حضرت آقا شنیدیم و آن زمان متوجه نمی‌شدیم.

از حضرت آقا شنیدم که: یک روز آقای اندرزگو را در بازار «سرشور» مشهود دیدم که با یک موتور گازی می‌آمد. موتور را که نگه داشت، دیدم چند خروس در عقب موتور خود دارد. از او درباره خروس‌ها پرسیدم، جواب داد که این خروس‌ها استثنایی‌اند و تخم می‌گذارند! حضرت آقا فرمودند زنبیل را که کنار زدم، دیدم زیر پای خروس‌ها پر از نارنجک و اسلحه است. (سید مهدی اندرزگو، فرزند شهید سید علی اندرزگو)

منبع

۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب ۸ «سردار سرفراز شهید حجت‌الاسلام سید علی اندرزگو»، ناشر: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات
۲. سفر بر مدار مهتاب، گفت‌وگو با کبری سیل سپهر همسر شهید سید علی اندرزگو، مرتضی سرهنگی، هدایت‌الله بهبودی، نشر کمان
۳. سفر صبح، زندگی‌نامه شهید سید علی اندرزگو، محمد عزیزی، نشر شاهد
۴. حماسه شهید اندرزگو، بر اساس اسناد و خاطرات، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۵. ستاره شمال، زندگی‌نامه داستانی شهید سید علی اندرزگو، ناهید سلمانی، سوره مهر
۶. دار بر دوش، یعقوب توکلی، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
۷. شهید اندرزگو، رضازنگی آبادی، انتشارات مدرسه
۸. ماهنامه شاهد یاران، ویژه‌نامه شهید اندرزگو